

قالب موسیقی پویای امریکای جنوبی، باید بخشی فعال از زندگی و تکامل فرهنگی این کشورها باشد. ضروری است تمامی موسیقی‌هایی را که مستقیم یا غیرمستقیم به این سنت‌ها وابسته‌اند، به حساب آوریم. اشاره به آن نوع موسیقی است که مردم به وقت شادی با آن می‌رقصند، و آوازهایی است که به هنگام عصر سر می‌دهند.

این موسیقی که حضور زنده‌ی خود را در حیات روزمره‌ی این مردم در قرون اخیر به نمایش گذاشته است، همان ماده و خمیره‌ی اولیه‌ای است که باید هنر موسیقی این منطقه را از آن استخراج کنیم. همین موسیقی است که باید شکاف بین موسیقی و فرهنگ را که امروزه امریکای جنوبی را در بر گرفته است، پر کند. این شکاف عجیب باعث می‌شود که سالن‌های کنسرت موسیقی معاصر تقریباً خالی از جمعیت باشند. حال آنکه خیابان‌ها در جشن‌های سنتی- مذهبی مملو از جمعیت‌اند.

که در میان مردم ما در کوچه و خیابان جاری است پر کنیم. احتمال موفقیت بسیار است. برای مثال اگر نظری بیفکنیم بر آن دسته از آهنگسازان امریکای لاتین که در دنیای غرب جایگاهی یافته‌اند، در می‌یابیم که اکثر آنان با روش خود این پل را بنا نهاده‌اند. ویله لوبوس را مثال می‌زنیم. او به اعماق احساسات مردم کشور خود و زبان موسیقی‌شان راه یافت و موسیقی‌ای را ساخت که توانست خود را به سطح موسیقی آکادمیک رسانده و ماندگار شود و همزمان بخشی از فرهنگ مردم باشد. مدت‌هاست که فرم سونات را در آثار آهنگسازانمان می‌بینیم. چرا تانگو (tango)، گواپانگو (guapango) یا سیکوری (Sicuri) را نداشته باشیم؟ سیکوری یکی از اصیل‌ترین قالب‌های موسیقی در امریکای جنوبی و احتمالاً قدیمی‌ترین آنهاست که به طور مستقیم از باستانی‌ترین فرهنگ بومی در قلب قاره منشأ می‌گیرد. این قالب به

## موسیقی به عنوان

### یک محصول

فرهنگی، باید منعکس

کننده‌ی احساسات،

عواطف، افکار،

عقاید، شادی‌ها و

غم‌های مردم یک

منطقه و در قالب

سنت‌های آنان باشد



عنوان یک ابزار موسیقی، قدرت آن را دارد که از دوره‌ی خطی (lineal duration) فراتر رود و تجربه را در یک رخداد زودگذر تغییر دهد.

آیا نمی‌توانیم طبل سامبای برزیلی (Sambla Drum Brazilian) مالامبوی آرژانتینی (Argentinean Malambo)، یا جورپوی ونزوئلایی (Venezuelan Jorpo)، را در مدارس موسیقی و هنرستان‌هایمان آموزش دهیم؟ می‌توان نت‌ها را با یاراوانی‌های پرویی (Peruvian Yaravies) یا آوازهای محصول چینی، آیامارای بولیوی (Bolivian Ayamara)، فراگیریم و آموزش دهیم. در آخر چرا نباید تمام سازهای موسیقی جهان را برای ساخت موسیقی با هم تلفیق کنیم؟ حتی گامی جلوتر، آیا نمی‌توانیم سازهای بومی خود را توسعه دهیم و در صورت لزوم آنها را تعدیل کنیم تا همراه با سازهای ملایم اروپایی استفاده شوند؟

متأسفانه نسبت به موسیقی سنتی بومی نظرات منفی بسیاری وجود دارد و به همین دلیل نیز این نوع موسیقی همواره از تئاترها، هنرستان‌های موسیقی و سایر مراکز آموزشی به دور بوده است. موسیقی سرخپوستی و افریقایی هرگز جایگاهی در این مراکز که تنها به منظور آموزش موسیقی اروپایی به طبقات بالای جامعه تأسیس شده‌اند، نیافته‌اند. آن بخش از موسیقی که به طور هماهنگ، ضربان زندگی مردم را بیان می‌کند، اکنون تنها در محدوده‌ی موسیقی فولکلور و مردمی جای دارد.

در امریکای جنوبی، باید بین موسیقی محلی و مبانی نظری موسیقی، پلی ساخت از جنس همان موسیقی پویا و زنده‌ای که از سنت‌های مردم منشأ می‌گیرد: یعنی سنت‌های اروپایی، افریقایی و قطعاً میراث فرهنگی بومی همین مردم. گوناگونی سنت‌ها، میراث با ارزش فرهنگی می‌باشد و البته بخشی حل نشده از هویت فرهنگی.

برآنیم تا شکاف موجود بین موسیقی آکادمیک و موسیقی زنده‌ای را

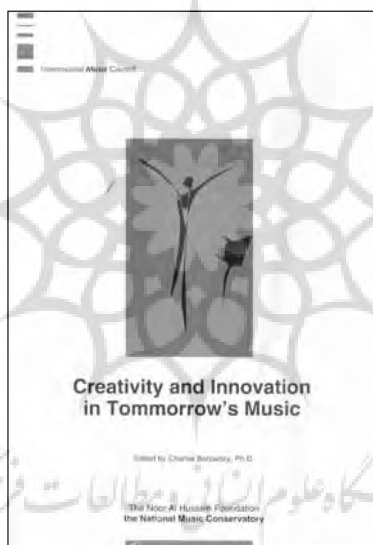
# موسیقی و فرهنگ

## روبرتو مونتهرو

ترجمه از زاده شهپری یان

# امریکای جنوبی

## با رویکردهای محلی



**Tomorrow's Music**  
**Creativity and innovation in**  
Edited by Charles Borowsky, Ph.D.

داشته، وقایع تاریخی - اجتماعی است. تصرف کشورهای امریکای جنوبی و سپس استعمار آنها توسط کشورهای اسپانیا و پرتغال، جامعه را به دو بخش اجتماعی متفاوت تقسیم کرد: طبقه مرفهی که تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی اروپا بود و اقلیت مردم را تشکیل می‌داد و طبقه‌ی دیگری که اکثریت جامعه را تشکیل می‌داد. موسیقی این دسته از آن پس تحت عنوان موسیقی فولکلور و محلی شناخته شد. ذکر این نکته ضروری است که آن موسیقی که در شهرهای بزرگ ما، در اپراهای درجه‌یک، و در ارکستر سمفونیک‌های عالی شنیده می‌شود متأثر از فرهنگ اروپایی است. گرچه در همین شهرها، یا بیشتر مناطق بومی، با واقعیت دیگری هم روبه‌رو می‌شویم که تعلق بسیار اندک به موسیقی غربی دارد.

از طرف دیگر، از موسیقی‌های بسیاری می‌توان نام برد که توسط آهنگسازان امریکای جنوبی ساخته شده‌اند اما تقریباً کمترین ارتباطی با این منطقه ندارند. موسیقی به عنوان یک محصول فرهنگی، باید منعکس کننده‌ی احساسات، عواطف، افکار، عقاید، شادی‌ها و غم‌های مردم یک منطقه و در قالب سنت‌های آنان باشد.

اگر باور داریم که سنت تنها گواه گذشته نیست، بلکه نیرویی است زنده که حال را جان می‌بخشد و آن را شکل می‌دهد، پس باید بپذیریم که

مطلب حاضر مقاله‌ای است از مجموعه‌ی خلاقیت و نوآوری در موسیقی آینده که به موسیقی امریکای جنوبی می‌پردازد. مرور گذشته نشان می‌دهد که موسیقی امریکای جنوبی پدیده‌ای است که به ارزش‌ها و واقعیت‌های فرهنگی متنوعی پاسخ می‌دهد. وجود گروه‌های مختلف قومی و نژادی با پیشینه‌های متفاوت تاریخی و ویژگی‌های اجتماعی متمایز، روش‌های متفاوت ابراز احساسات و بینش خاص نسبت به فلسفه‌ی حیات، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری این نوع موسیقی داشته است. نمی‌توان انتظار داشت که همواره به کمک استدلال و تجزیه و تحلیل منطقی بتوان دریافت که این واقعیت‌ها و ارزش‌ها که با نوعی بی‌نظمی خاص، به این موسیقی راه یافته‌اند، متعلق به این سرزمین‌اند یا از آن دنیای خارج. این مجادله‌ی منطقی که به یقین با پویایی خاص خود همراه است و در اکثر موارد نیز غیر قابل پیش بینی می‌باشد، موجد فعالیت گسترده‌ای شده است که تأثیر خود را بر موسیقی مردمی به وضوح نشان می‌دهد. به خصوص با مشاهده‌ی نوسازی‌ها و تغییرات در بعضی عناصر تازه در کنار تولد اصطلاحات نو - که برخی به سرعت محبوبیت می‌یابند - تأثیر این نوع موسیقی را آشکارا می‌توان دید.

یکی از عواملی که در تکامل موسیقی امریکای جنوبی نقش مؤثری

## تاریخ هنر و موسیقی

### از غارها تا تالارها

تاریخ هنر و موسیقی

از غارها تا تالارها

محمد حافظزاده

تبریز، نشر سپند

محمد حافظزاده

«موسیقی با آن که یا اشکال شرعی داشته، یا از طرف اهل شریعت حمایت نمی‌دیده، ولی در تمدن اسلامی حتی در قرون اولیه، به جایگاه پایگاه رفیع و منزلت اجتماعی وسیعی دست یافته بوده است که موسیقی‌نامه عظیم بیست جلدی ابوالفرج اصفهانی، (که خلاصه‌ای از آن به همت شادروان «محمدحسین مشایخ فریدنی» به فارسی درآمده است)، حاکی از آن است. پیوند قرآن و موسیقی در هنر ترتیل و تغنی و تواشیح (خوشخوانی و همخوانی) قرآن کریم است، که از دیرباز موردنظر و حمایت اهل شریعت بوده است و احادیثی از جانب معصومین علیهم السلام در تشویق به خوشخوانی قرآن صادر گردیده است.»

موسیقی هنری است باستانی که تاکنون زمان ایجاد آن بر کسی آشکار نشده و کسی نمی‌داند در کدامین وقت انسان با ضربه زدن بر درختان یا دمیدن در نی‌های بیشه‌زار و غیره توانسته است صداهایی دلنشین تولید کند. در یونان از کهن‌ترین ایام، نی نواخته می‌شده و در سده‌های هشتم ق. م. موسیقی در این سرزمین در سازهای ساده زهی و بادی رونقی خاص داشته است. آنچه از اسطوره‌ها برمی‌آید «نی» یا «نای» را به آتنه، الهه‌ی عقل و نگهبان آتن منصوب کرده‌اند.

نویسنده با این اشاره، این نکته را یادآور می‌شود که اثر حاضر نه تاریخی است جامع از هنر و نه بحثی است در مورد شاهکارهای جداگانه و بسیار جدید هنری، و تنها قدمی است در بیان هنر به این‌گونه و سبک. بیشتر تلاش بر آن بوده است که عقاید بزرگان ادیان الهی را در باب حرام یا حلال بودن موسیقی و هنرهای دیگر ارائه دهد و در عین حال تاریخ هنر و به ویژه موسیقی را به گونه‌ای خلاصه عرضه کند. کتاب در ۱۶ فصل ارائه شده شامل مباحثی چون: هنر چیست، نگرشی بر هنر و زیبایی، آفرینش هنری، زیبایی آن سان که منظور اهل عشق و عرفان است، نقش هنرمند، هنر انسان‌های اولیه، هنر و شعور دینی، هنر از دیدگاه مذاهب، هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، هنر در سده‌های میانی، هنر ایرانی و جهان اسلام، زیبایی از دیدگاه اسلام، موسیقی و تأثیر آن در حیوانات، پیشینه‌ی تاریخی و گستره‌ی آن در میان ملت‌ها، پیدایش آلات موسیقی و نقش مسلمانان در ساختن این آلات، موسیقی از دیدگاه اسلام و حکم موسیقی از دیدگاه فقه.

باید از روی قاعده و اصول کار را آغاز کرد. بدین شکل که انواع موسیقی سنتی، مردمی و فولکلور جدید را گردآوری و بازنویسی کنیم و آنها را در مدارس عادی، مدارس موسیقی و هنرستان‌ها با اهداف متفاوت، از کلاس‌های آوازخوانی گرفته تا تجزیه و تحلیل‌های نظری آموزش دهیم. این مجموعه‌ها باید چیزی شبیه به کتاب Liber Usualis (درباره آیین‌نامه کاتولیک) باشند، که همچنان پس از گذشت قرن‌ها الهام بخش آهنگسازان بسیاری است.

ضروری است برای بسیاری از سازهای موسیقی، علائم موسیقایی جدید ایجاد کنیم. گرچه تعدادی از آنان هم اکنون در ارکسترهای آمریکای لاتین مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال، نظریه‌ی موسیقی‌مان باید قادر باشد روش مخصوص نواختن سازهای کوبه‌ای را به خوبی نشان دهد. بخشی از این نظریه باید به مطالعات اندام‌شناسی اختصاص یابد. چرا که یک بررسی علمی

## در امریکای جنوبی، باید

### بین موسیقی محلی و مبانی

### نظری موسیقی، پلی

### ساخت از جنس همان

### موسیقی پویا و زنده‌ای که

### از سنت‌های مردم منشأ

### می‌گیرد

به منظور تعیین برد صدای سازهای بومی و خاصیت اکوستیک (شنیداری) متفاوت آنان از اهمیت زیادی برخوردارند. ویژگی‌های دیگری مثل روح برخی از آوازها نیز باید مشخص شود. تمام این ویژگی‌ها، هر یک به عنوان بخشی از این پل، باید ریتم‌ها، ملودی‌ها، هم‌خوانی‌ها، آواها، دانگ‌های صدا، احساسات و عواطف ما را به نظریه‌ی موسیقی جهانی متصل کند.

باید گرایش‌ها و سبک و سیاق‌مان را به طور عمیق مورد مطالعه قرار دهیم تا به منشأ آنها پی ببریم. باید تصمیم بگیریم که می‌خواهیم از الگوهای اروپایی استفاده کنیم یا قالب‌های نوینی را برای شناخت آنها خلق کنیم. از آغاز قرن بیستم، آشکارا شاهد بروز نوعی درک هنری در امریکای لاتین هستیم که نه تنها در صحنه‌های بین‌المللی پذیرفته شده بلکه به خاطر کمال و پختگی فنی و ماهیت خلاق آن مورد تحسین قرار گرفته است.

در اواخر دهه‌های پنجاه و شصت، با یک دوره نفوذ و اجراگذاری موسیقی دنیای غرب، به ویژه در سازهای برقی روبه‌رو هستیم. جهت پیشبرد تحقیقات و خلاقیت به منظور دستیابی به یک زمینه نظری با ارزش. نخست باید وجدان مسئولین و مردمان را بیدار کنیم.